

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید ملک

۱۵ سپتمبر ۲۰۲۰



سید ملک

سر کشته بر نیزه می زد نفس که معراج مردن همین است و بس

با اشاره به این بیت در سایت محترمه آزاد جان عاشوری

حلاج بودم ولی به کفرم سوگند
دل تنگ تو بودم که مرا دار زدند

.....؟..

دیدگاه من

منصور حلاج که اصلاً وحدت الوجودی بود و تجلی خدارا در همه چیز می دید. روایات هم هست که خدازشاه رگ گردن نزدیک تراست. وی هر چیز را خدا نمی دید بلکه در همه چیز خدا را می دید و خلیفه چهارم هم می گوید خدا در همه چیز است و قرینه با هیچ چیز نیست
به هر صورت با اشاره به جلد چهار یا چهارده تاریخ طبری که شماره اش را فراموش نموده ام موصوف را جادوگر می دانند.

من جوابیه ای به آن دارم که تحقیقات من در سهر و جادو و عرفان به من آموخت که هر دویش دوروی یک سکه اند اگر مثبت عمل شود کرامات و اگر منفی باشد سهر و جادو است.

البته یکی از معانی جادو سیاله و موج است

باید بگویم در مورد اگر سوالی شود جواب می دهم

دیدگاه دگر آنست که منصور یک مبارز طبقاتی بوده در زمانی که معتصم بالله خلیفه عباسی شش صد و سی و دو (۶۳۲) زن پرچهر و پنجهزار غلام ختنه کرده زرین کمر داشت وی بامبارزه با بی عدالتی به پا خاست و می گفت من حقم یعنی می گفت حق بامن است

به هر صورت وی رابندبند بریدند و بادستش رویش راسرخ می کرد. پرسیدند چرا چنین کنی گفت نباید بردار چهره ام زرد معلوم شود

در آن هنگام خواهرش که زیبا بود برهنه روی دربین مردم می دوید تا برادرش را ببیند. مردم گفتند از مردان نمی شرمی؟ وی گفت کجاست مرد. یک نیمه مرد بود که به دارش زدند

مردم گفتند هنوز هم مرد کامل نبود گفت اگر مرد کامل می بود اسرار را فاش نمی کرد همان است که حافظ گوید

آن رفیقی که از او گشت سردار بلند جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد

به هر صورت طبق پیش بینی اش دجله به جوش آمد و طوفانی شد طبق گفته خودش خاکسترش را به دجله انداختند و فروکش کرد

در اثنای کشتنش هر قطره خونس نقش انا الخق می بست

اگر در مورد سؤالی باشد بدون ادعای فهم حاضر به جواب دوستانه هستم

نوت: امسال می خواستم جهت تحقیقات در مورد جادو و ارتباط با جادوگری که رشته تحصیلش هست هند بروم که کرونا مانع شد

خوب می دانم اگر حقیقت هم داشته باشد مفید نیست اما چون زندگی کوتاه است به قول مائو تسه دون: بگذارید صد گل بشکند صد مکتب با هم با هم رقابت کند

و به یادم آمد که ابوریحان البیرونی که یکی از قلل مهتاب به نام وی است. در اثنای مردن از شاگردش خواست با مراجعه به یادداشت هایش، خواهان روشنی موضوعی شد.

شاگردش گفت حالا می میری. وی گفت: من می خواهم موضوع را بدانم بمیرم